

## شعر در ایران پیش از اسلام

(بخش چهارم)

gastgarán kē kird hēm warād  
grf w uxēbēh nám r kird  
gášt angáfād ud uxárd hēm  
dēwán yaxšán ud paríg  
dužārwis tāríg aždahāg  
durčíhr gandāg ud syáw  
dárdum was marán dīd až hawīn<sup>(۳۱)</sup>

### شرح واژه ها

از: až

rōšn: هم صفت است به معنی «روشن» و هم اسم است به معنی «روشنی»، «نور».

و: ud

yazdān: جمع yazd است به معنی «ایزد». «یزدان» بازمانده yazdān است که در فارسی دری مفرد به شمار آمده است.

hēm: هستیم.

izdēh: تبعید شده، رانده شده.

būd: بود، شد. būd hēm: شدم.

hawīn: جمع haw: او. in در پهلوی اشکانی نشانه جمع است.

amwašt: گرد آمد.

abar: ابر، بر.

man: من.

dušmanin: جمع dušman: دشمن.

ušan: دو واژه است: u به جای ud پیش از



دکتر محسن ابوالقاسمی

### اشعار جامعه مانوی

اشعار مانوی را هنینگ منظوم به نظم ضربی دانسته است. وی گفته است سطرهای اشعار مانوی سه تکیه ای و یا چهار تکیه ای بوده اند، در صورت اخیر سطر به دو مصراع دو تکیه ای تقسیم می شود<sup>(۳۰)</sup>.

### ۱- شعری سه تکیه ای از پهلوی اشکانی

až rōšn ud yazdán hēm  
ud izdēh būd hēm až hawīn  
amwāšt abar mán dušmanín  
ušán ō murdán edwāšt hēm  
báy hēm kē zād až bayān  
bāmén humayāst ud niság  
brāzāg xumbóy ud hužíhr  
bid awás gád hēm ō nyáz  
gríft hēm anásāg išmagān

kird : با hēm، که پس از uxard آمده، « کرده شدم»  
معنی می دهد. کننده منطقی این فعل anasag... است.

gašt : زد، gašt...hēm : زده شدم، کننده منطقی  
hēm gašt... anāsāg است.

angāfād : قطعه قطعه کرد، با hēm : قطعه قطعه کرده  
شدم. کننده منطقی این فعل anāsāg... است.

uxard : خورد، uxard hēm : خورده شدم، کننده  
منطقی این فعل anāsāg... است.

dēwān : دیوان.

yaxšān : برگروهی از دیوان اطلاق شده است.

parīg : پری.

dužārwis : آن که راندنش دشوار است.

tārīg : تاریک.

aždahāg : اژدها.

durčihr : زشت.

gandāg : گندا (دارای بوی بد).

syāw : سیاه.

dardum : دو واژه است: dard، درد، m : ضمیر متصل  
اول شخص مفرد، فارسی دری: م. m در جمله فاعل منطقی

فعل دید dīd است.

was : بس.

maran : مرگ.

dīd : دید، ماده مضارع: wēn : بین.

dīd با m : دیدم.

### ترجمه

از روشنی و ایزدان ام

و رانده شدم از آنها

گرد آمد بر من دشمنان

و به آنها به مردگان رانده شدم

ایزدم که زاده شدم از ایزدان

ضمیرهای متصل، šān : شان. šān در جمله کننده  
منطقی فعل idwašt است.

ō : به.

murdān : جمع murd : مرد.

ēdwāst : ماده ماضی است و در جمله با šān : فعل  
ماضی سوم شخص جمع، ماده مضارع: edway : راندن،

راهنمایی کردن. šān ēdwās hēm : به وسیله آنها (یعنی  
دشمنان) رانده شدم.

bay : خدا.

kē : کی، که.

zād : زاد، ماده مضارع: zāy، فارسی دری: زاد، زای.

zād با hēm که به قرینه با hēm پس از bay حذف شده به  
معنی «زاده شدم» است.

bāmēn : درخشان.

humayāst : نورانی.

nisāg : رخشان.

brāzāg : نورافشان.

xumbōy : خوش بوی.

hužihr : زیبا.

bid : دوم، پس.

awās : اکنون.

gad : آمد، gad hēm : آمدم.

nyāz : نیاز.

grift : گرفت. grift hēm : گرفته شدم.

anāsāg : بی شمار.

išmag : دیو خشم.

gastgarān : جمع gastgar : نفرت انگیز.

kird : کرد، ماده مضارع kar. kird با hēm : کرده شدم.

warād : اسیر.

grīw : روح، جان.

uxēbēh : خویش.

nāmṛ : نرم.

pad zōr ī abzār

karēd drūd ud rāmīšn

pad wispan šahrān

rāmēnēd ō xwāštīgarān

ud srāxsēnēd ō dēwān

šādīh abzāyēd

ō rāyēnāgān ī xwāštīh

taxtīhā wārēnēd

ō wispan huruwānān<sup>(۳۳)</sup>

### شرح واژه ها

āfrīn : آفرین.

nēw : نیک.

ud : و.

istāyišn : ستایش.

ō : ۱- به، ۲- نشانهٔ مفعول بی واسطه.

frēstagān : فرشتگان.

ī : کسرهٔ اضافه.

wuzurgīh : بزرگی (به معنی جبروت).

ba 'ān : شاید تلفظ درست bayān باشد، جمع bay.

bay : اشکانی خدا.

tahmātārān : جمع tahmātar : صفت تفضیلی از

tahm : تهم (نیرومند).

pāsbānān : پاسبانان

dēn : دین.

xwadāwann : فارسی میانهٔ زردشتی xwadāwand :

خداوند.

yišō : یسوع، عیسی.

sārār : فارسی میانهٔ زردشتی sālār : سالار.

rōšnīhā : قید است از rōšn : روشن، thā پسوندی

است که قید می سازد، در فارسی دری «ها» شده است که

برای ساختن جمع از مفرد به کار می رود. «ها» در «تنها»

بامی، نورانی، رخشان،

نورافشان، خوش بوی و زیبا،

پس اکنون آدمم به نیاز

گرفته شدم به وسیلهٔ بی شمار دیوان خشم

نفرت انگیز که کرده شدم به آنها (به وسیلهٔ آنها) اسیر

خویشتن خویش خوار کرده شد به آنها

زده، قطعه قطعه و خورده شدم به آنها

دیوان، یخشان و پری

گستاخ، تاریک، ازدهای

زشت، بدبوی و سیاه

درد و بس مرگ دیدم از آنها<sup>(۳۲)</sup>.

۲- شعری چهار تکیه ای از فارسی میانه

āfrīn nēw ud istāyišn

ō frēstagān ī wuzurgīh

ba 'ān tahmātārān

ud pāsbānān ī dēn...

xwadāwann yišō

sārār ī frēstagān

rōšnīhā wārēnād

ō ašmā tahmān

manī xwadāwann

pūs ī wuzurgīh

nērōgēnād pad wihrīn

ō ašmā xwābarān

sāg ī wispan istāyišn

ud āfrīn ī zindag

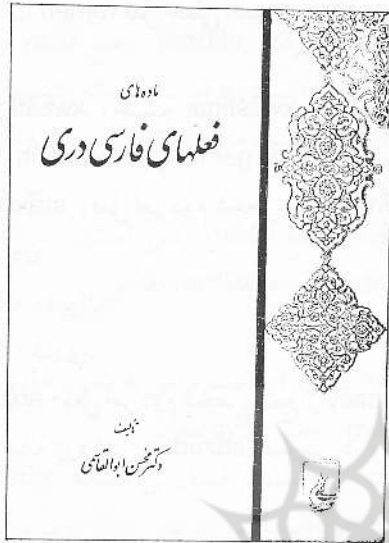
az hamāg yazdigirdīh

ō ašmā farruxān

paywāzēdum ō wāng

um bawēd frayādāg

čōnum az nōx ud fratūm



معنی قیدی به «تن» داده است.

wārēnād : فعل التزامی سوم شخص جمع از wārēn : شاد کردن. فعل التزامی در فارسی میانه ساخته می شده است از ماده مضارع و شناسه های خاص فعل التزامی. این ساخت به فارسی دری نرسیده است، اما ad در فارسی دری «اد» شده و برای ساختن فعل دعایی به کار می رود. فعل التزامی در فارسی میانه برای بیان آینده هم به کار می رفته، در اینجا wārēnād معنی آینده می دهد.

ašmā : شما.

mānī : مانی.

pus : پُس ( : پسر).

nērōgēnād : فعل التزامی سوم شخص مفرد در معنی

آینده از nērōgēn : فعل جعلی است از nērōg : نیرو. ēn ، فارسی دری: ان، برای ساختن فعل جعلی به کار می رود. pad : به.

wihīh : بهی. wihīh در فارسی میانه به معنی «حکمت»

و «خرد» هم به کار می رود. در اینجا wihīh به معنی «حکمت» و «خرد» است.

xwābarān : جمع : نیکوکار.

sāg : شمار.

wisp : همه.

zindag : زنده. مانویان بر آن چه الهی است zindag

اطلاق می کرده اند.

az : از.

hamāg : همه.

yazdigirdīh : یزدگردی (یعنی الهی).

farruxān : فرخان.

paywāzēdum : دو واژه است paywāzēd : فعل امر

دوم شخص جمع از paywāz : پاسخ دادن، m : ضمیر اول شخص مفرد، ضمیر متصل، فارسی دری: م. u برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است. m در جمله مضاف الیه wāng است.

wāng : بانگ.

um : دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمیرهای

متصل، m مضاف الیه برای bawēd . frayādāg : بوید، باشید.

frayādāg : فریادرس، صفت فاعلی است از frayād :

ماده مضارع به معنی «کمک کردن»، āg : فارسی دری: ا (در دانا، گویا).

čōnum : دو واژه است: čōn : چون، m در جمله

مضاف الیه است برای nōx . u برای سهولت تلفظ میان دو صامت.

nōx : آغاز.

fratum : پایان.

zōr : زور.

abzār : نیرومند.

karēd : فعل امر دوم شخص جمع از kar : کردن.

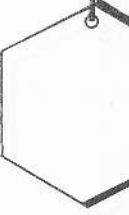
karēd پهلوی اشکانی است، فارسی میانه kunēd : کنید.

drūd : درود.

rāmišn : رامش.

šahrān : جمع : شهر.

rāmēnēd : فعل امر دوم شخص جمع از rāmēn :



آرامش دادن، ramēn فعل جعلی است از rām: رام به معنی «آرامش».

xwāštīgarān : جمع xwāštīgar : صفت است از xwāštī یا xwāštīh : کارنیک، gar: گر.

srāxšēnēd : فعل امر دوم شخص جمع از srāxšēn : شرمسار کردن.

dēwān : دیوان.

šādīh : شادی.

abzāyēd : فعل امر دوم شخص جمع از abzāy : مصدر در فارسی میانه زردشتی abzūdan، فارسی دری: افزای، افزودن.

rāyēnāgān : جمع rāyēnāg : صفت فاعلی است از rāyēn : ماده مضارع است به معنی «راهنمایی کردن».

taxtīhā : قید است از taxt : سریع و تند.

wārēnēd : فعل امر دوم شخص جمع از wārēn : شاد کردن.

huruwānān : جمع huruwān : نیک روان (یعنی پرهیزگار).

ترجمه  
شبهگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آفرین نیک و ستایش  
خداایان تهم  
خداوندگار یسوع  
به روشنی شاد خواهد کرد  
مانی خداوندگار  
نیرومند کند به خرد  
شمار همه ستایش  
از همه یزدگردی  
پاسخ دهید بانگم را  
چون از آغازم و پایان  
کنید درود و رامش  
شاد کنید نکوکاران را  
به فرشتگان بزرگی  
و پاسبانان دین...  
سالار فرشتگان  
شما تهمان را  
پس بزرگی  
شما نکوکاران را  
و آفرین زنده  
به شما فرخان  
و باشید فریاد رسم  
به زور نیرومند  
به همه شهرها  
و شرمسار کنید دیوان را

شادی افزایشید به رهبران نکوکاری

زود شاد کنید همه پرهیزگاران را

مانویان شعرهای خود را در دو قالب می سروده اند:

۱- منظومه های بلند، برخی از منظومه های بلند از بخش های مختلف تشکیل می شده است.

۲- منظومه های کوتاه، برخی از این گونه منظومه ها ابجدی بوده اند، یعنی هر پاره با یکی از حرفهای ابجد، هوز، ... شروع می شده است<sup>(۳۴)</sup>.

قطعه زیر، که در ستایش از پدر بزرگی، خدای مانی، سروده شده، ابجدی است. هر پاره از سه سطر تشکیل شده است. 0 به جای نقطه است که در صورت اصلی متن در پایان هر سطر گذاشته شده است. پاره سه سطر نخست، به منزله مقدمه است و از این رو الف ابجد پس از آن آمده است. متن به پهلویشکانی است و قطعه پایانی آن از میان رفته است<sup>(۳۵)</sup>.

tu istāwišn aržānēo

pidar kirbakkar nyag hasēnago

āfrid ē tu bay kirbakkar

Ālif naxwēn tu xwadāyo

ud tā istumēn pad tu angado

ud būd ispurr tu kām kirbag

Bayān harwin ud šahršahrāno

yazdān rōšnān ud ardāwāno

dahēnd istāwišn pad was kāduš

Gyānān dālūg ud harw... o

rist āfrīnēnd ud dahēnd nimastīgo

pad hāmaxwand

Dahān o amāh āyādag kirbago

... barēnd čhrago

čēmān až dūr andāsād

Huaxšad karāh huāmuždīfto

umān abdēs uxēbēh čhrago

yazdān : ایزدان، yazdān جمع yazd است که در فارسی دری «ایزد» شده است. «یزدان» که بازمانده yazdān است مفرد است و به جای «الله» به کار رفته است.

rōšnān : جمع rōšn : روشن، است.

ardāwān : جمع ardāw : مقدس.

dahēnd : دهند.

kāduš : واژه ای است سامی به معنی: «قدوس».

gyānān : جمع gyān : جان.

dālūg : درخت، در فارسی میانه. «دارو» dārūg

بازمانده dārūg است.

rist : درست.

āfrīnēnd : آفرین کنند.

nimastīg : نیایش.

hāmaxwand : همداستان.

dahāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد از dah : ده، ماده

ماضی dād، فارسی دری: ده، داد. فعل التزامی، که در پهلوی

اشکانی ساخته می شود از شناسه های خاص فعل التزامی و

ماده مضارع، به معنی امر هم به کار می رود. dahāh به معنی

فعل امر است.

āyādag : آرزو.

barēnd : برند.

čihrag : چهره.

čēmān : دو واژه است: čē : که، mān ضمیر متصل

اول شخص جمع است، در فارسی دری: مان. mān در جمله

کننده منطقی فعل andāsād است.

dūr : دور.

andāsād : رهاکرد، ماده مضارع andās . andāsād

با mān : رهاکردیم.

huaxšad : مهربان.

karāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد در معنی امر از

kar : کردن.

pādgirb aryāw čē padbōsām  
Witābāh pad amā fradāb uxēbēo  
xānsār anōšēn ud wād žīwahrēno  
ud karah tāwag ō amā zādagān  
Zūr gahrāyēd dušmēn tāriḡo  
a ō nibardag kāw wistambago  
ud grift kāmād ō hu šahrān

### شرح واژه ها

istāwišn : فارسی میانه ترسانی istāyišn : ستایش.

aržān : ارزان (یعنی ارزانی و ارزنده).

ē ای (یعنی هستی).

pidar : پدر.

kirbakkar : کرفته گر (یعنی نیکوکار).

nyāg : نیا.

hasēng : قدیم (در برابر حادث).

āfrīd : آفرین شده، ستوده.

tu : تو.

bay : خدا.

ālif : الف.

naxwēn : نخستین، ازل.

xwadāy : خدای.

tā : ت.

istumēn : پایانی، ابد.

angad : تمام شد.

ud : و.

būd : بود، شد.

ispurr : کامل، انجام شده.

kām : کام.

kirbag : کرفته، یعنی کارنیک، ثواب.

harwīn : جمع harw : هر.

šahršahrān : جمع šahršahr : شهر شهر، است.

šahr در متون مانوی به معنی «نفس» است.

kāw : گول.

wistambag : ستنبه.

grift : مادهٔ ماضی و تابع فعل kāmād است.

kāmād : خواست. grift kāmād : خواست گرفتن.

hu : آن.

### ترجمه

تو به ستایش ارزانی [هستی]

ای پدر کرفه گر، نیای قدیم

آفرین شده ای تو ای ایزد کرفه گر

الف نخستین [هستی] تو، ای خدا

و تای پایانی، به تو پایان گرفت

و بود (شد) کامل نیک تو

خدایان همه و نفسها

ایزدان روشن و پاکان

دهند ستایش به بس: قدوس، [قدوس]...

جانها، درختان و هر...

درست آفرین کنند و دهند نیایش

همداستان

ده آرزوی کرفه ما را

... برند (یعنی دارند) چهره ای

که از دور افگندیم

ای مهربان، مهربانی کن

و بنمای ما را چهرهٔ خویش

شکل زیبایی که آرزو می کنیم

آشکارکن بر ما درخشش خویش را

خانی نوشین و نسیم جان بخش

و کن توانا ما زادگان [خود] را

به دروغ نازد دشمن تاریک

با نبرده گول ستنبه

و گرفتن خواهد آن نفسها را (۳۶).

huāmuždift : مهربانی.

umān : دو واژه است u به جای ud: و، پیش از ضمیر

متصل، mān : مان، mān در جمله مفعول فعل abdēs

است.

abdēs : فعل امر دوم شخص مفرد است: نشان بده.

uxēbēh : صورت دیگرش uxēbē: خویش.

padgīrb : شکل.

aryāw : زیبا.

ōē : که.

padbōsām : فعل مضارع اول شخص جمع از

padbōs فارسی میانه payōs: آرزو کردن («بیوسیدن»)

فارسی دری بازماندهٔ payōs است.

witābāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به معنی امر از

witāb : درخشیدن.

amā : ما.

fradāb : درخشش.

xānsār : چشمه، خانی.

anōšēn : نوشین، anōšēn از an پیشوند نفی، āš:

مرگ، فارسی دری: هوش، ēn پسوند نسبت، فارسی دری:

ین.

wād : یاد.

žīwahrēn : جان بخش، از žīwahr: زندگی و ēn

پسوند نسبت.

tāwag : توانا.

zādagān : زادگان.

zūr : دروغ.

gahrāyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از gahrāy

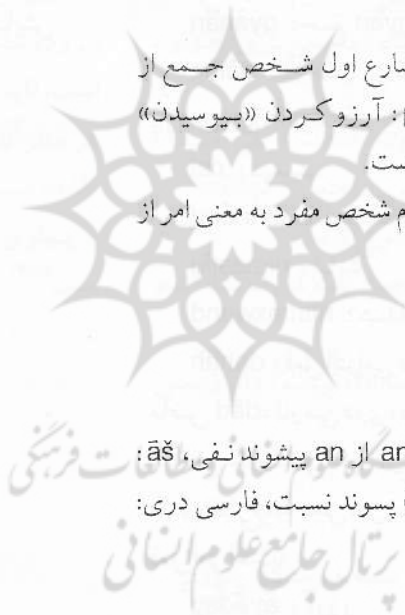
: نازیدن.

dušmēn : دشمن.

tārīg : تاریک.

ad : با.

nibardag : نبرده.



پرتال جامع علوم انسانی

Tanbār tusīg wizādo  
 aḏar ösaxt pad šarmagiřt  
 Ō zamīgān garāb padmuxto  
 až ku sad pad mayōniřt.

### شرح واژه ها

istānēd : ستاند.  
 rōšn : روشنی، نور.  
 až : از.  
 hu : او.  
 pad : به.  
 was : بس.  
 gōnag : گونه.  
 ud : و.  
 brahm : شکل.  
 namr : نرم.  
 istaft : سخت.  
 band : بند.  
 wišāhēd : گشاید.  
 bastagān : بستگان به معنی «بسته شدگان»، «اسیر شدگان»، مقصود نورهایی است که اسیر ماده شده اند.  
 pawāžēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از  
 pawāž : پاک کردن، پالودن.  
 uxēbē : صورت دیگرش : uxēbēh : خویش.  
 žīwahr : زندگی، هستی.  
 dahēd : دهد.  
 nimēzišn : تشویق، ترغیب.  
 ō : ۱- به، ۲- نشانهٔ مفعول جمله است.  
 hawīn : جمع hu = haw : او.  
 ku : که.  
 wazēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از waz : حرکت کردن. «وزیدن» فارسی بازی بازماندهٔ waz است.

قطعهٔ زیر، که به پهلوی اشکانی است، ابجدی است. بخش نخست قطعه از میان رفته، از حرف ع تات باقی مانده است. در صورت اصلی متن میان پاره ها، که از دو سطر تشکیل شده اند، یک سطر فاصله شده است. میان دو مصراع هر سطر یک نقطه گذاشته شده که در اینجا با ۵ نشان داده می شود. این قطعه دربارهٔ یکی از ایزدان دین مانی است به نام «فرستادهٔ سوم» این ایزد از ایزدان نجات دهنده است. این ایزدان روح را که اسیر ماده شده رهایی می بخشند<sup>(۳۷)</sup>.

Istānēd rōšn až hu  
 pad was gōnag ud brahm  
 pad namr ud pad istaft  
 až band wišāhēd bastagān  
 Pawāžēd uxēbē žīwahr  
 ud dahēd nimēzišn ō hawin  
 Ku wazēnd padiz hu dīdano  
 ud haxsēnd ō hu pādgirb  
 Čihrag sadwēs rōšno  
 nimāyēd ō hu išmag  
 Pad uxēbē ō hu drāwēdo  
 parmāyēd ku bun ast  
 Kārēd... abxrōsēdo  
 kay nē wēnēd pādgirb  
 pad ispēr rōšn zāyēdo  
 ud dahēd ō abarēn zāwarān  
 Rēmāg ud karmbago  
 až hu tažēd pad zambūdīg  
 Padmōžēd harwīn dīdano  
 pad was bāwag āžayēd  
 Šafrsēd hu išmag tārišo  
 žē padruft ud būd brahnag  
 Ō abarēn nē paryābādo  
 ud až padrāst būd ahāz pargūdāg



harw : هر.  
 zāwarān : جمع فارسی میانه zōr : زور.  
 axšēndān : جمع axšēnd : امیر.  
 wistambag : ستنبه.  
 ēdwāyān : فعل التزامی اول شخص مفرد، به جای فعل  
 آینده، از ēdwāy : راندن، راهنمایی کردن، ماده ماضی  
 ēdwāst .

ō : ۱- به، ۲- نشانه مفعول جمله است.  
 hu : آن.  
 šahr : شهر، جهان.  
 angōn : آرامش.  
 hasēnag : قدیم (در برابر حادث).  
 nimāyān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل  
 آینده از nimāy ، ماده ماضی nimūd ، فارسی دری: نمای،  
 نمود.

pidarān : جمع pidar : پدر.  
 uxēbēh : صورت دیگرش uxēbē : خویش.  
 sadf : هستی.  
 bayānīg : الهی.  
 wišmināh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل  
 آینده از wišmin : شاد بودن.  
 šādīt : فارسی میانه šādih : شادی.  
 humayāg : نیک بخت، نیک.  
 istawišn : ستایش.  
 bawāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل  
 آینده از baw : بودن.  
 abē : بی.  
 andāg : اندوه.  
 frāmōšā : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل  
 آینده از frāmōš : فراموش کردن، شناسه فعل التزامی دوم  
 شخص مفرد هم ā است و هم āh .  
 dižwār : دشوار، دشواری.

ud axšēndān wistāmbag  
 2- ud ēdwāyān ō hu šahro  
 angōn hasēng  
 ud nimāyān pidarāno  
 uxēbēh sadf bayānīg  
 3- ud wišmināh pad šādītto  
 pad humayāg istāwišn  
 ud bawāh abē andāg  
 ud... frāmōšā dižwār  
 4- ispixt padmōg padmōžāho  
 ud izyāhā rōšn  
 ud awistān pad tu saro  
 dēdēm šahrdārīft.

### شرح واژه ها

šuhum : فارسی میانه šašum : ششم.  
 handām : اندام، بر هر یک از بخشها یا بندهای منظومه  
 اطلاق شده است.  
 az : من، حالت فاعلی است، حالت غیر فاعلی man :  
 من، است.  
 pad : به.  
 zōš : عشق، شوق.  
 istānān : فعل التزامی اول شخص مفرد از istān :  
 ستان، ماده ماضی istad : ستد. فعل التزامی در پهلوی  
 اشکانی به جای فعل آینده هم به کار رفته است. istānān :  
 خواهم ستد.  
 ud : و.  
 frawazān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل  
 آینده از frawaz - ، ماده ماضی frawašt : پرواز کردن.  
 bāzūr : بال.  
 abar : برتر.  
 až : از.

ispixt : درخشان.

padmōg : جامه.

padmōžāh : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای

فعل آینده از padmōž : پوشیدن.

izyāhā : فعل التزامی دوم شخص مفرد به جای فعل

آینده از izyāh : کمر بستن.

awistān : فعل التزامی اول شخص مفرد به جای فعل

آینده از awist : نهادن.

tu : تو.

sar : سر.

dēdēm : دیهیم (دخیل از یونانی است).

šahrdārīft : فارسی میانه šaryārīh : شهر یاری.

### ادامه دارد

### یادداشتها:

۳۰- مأخذ شماره ۲ و شماره ۱۴ «اکتا ایرانیکا» ص ۲۷۰. در ضمن به کتابهای زیر هم مراجعه شود:

Boyce, M., The Manichean

Hymn - Cecles in Parthian, London 1954, P. 45 seq.

Lazard, G., Acta Iranica, 25, Leiden 1985, P.371 seq.

مانویان شعر را bāšāh (به پهلوی اشکاتی) mahr (به فارسی میانه) نامیده اند.

Henning, W.B., Acta Iranica, 15, Téhéran- Liège, 1977, P.166

در آوا نویسی هنینگ تغییراتی جزئی داده شده است. متن در ص ۱۰۶ جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» هم آمده است.

۳۲- مانوی جهان را از دو اصل نیکی = روشنی = روح و بدی = تاریکی = ماده می داند. روح اسیر ماده شده و تلاش می کند به اصل خود که روشنی است بازگردد. خدای بزرگ هم با کمک فرشتگان و پیامبران او را یاری می دهند. روح هدفی جز وصال معشوق، خدای بزرگ که روشنی مطلق است، ندارد.

۳۳- Henning, W.B., Acta Iranica, 15, Téhéran - Liège, 1977, P. 167

در آوانویسی هنینگ تغییراتی جزئی داده شده است. متن در ص ۱۷۶ جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» هم آمده است.

قطعه شعر نقل شده ابجدی است یعنی هر پاره آن با یکی از حرفهای ابجد شروع شود به شرح زیر:

۱- ابگد، هوز، حظی، کلمن، سعصص، فرشت.

در ترتیب فوق به نکته های زیر باید توجه داشت:

۱- ه و ح در حرف نویسی با h و h نشان داده می شوند، تلفظ هر دو h است.

۲- ط و ت در حرف نویسی با t و t نشان داده می شوند، تلفظ هر دو t است.

۳- در الفبای تدمری که مانوی الفبای خود را از آن گرفته خ وجود ندارد، مانوی که تدمری را با گذاشتن نقطه ای بر بالای آن برای خ به کار برده است.

۴- ع که با c نشان داده می شود و تلفظ آن کسره، یعنی ʿ است، برای نشان دادن الف به کار می رود.

۵- پ که با P نشان داده می شود در ایرانی میانه غربی هم P تلفظ می شود و هم f.

۶- ع که با C نشان داده می شود در ایرانی میانه غربی ʿ و z و z̄ تلفظ می شود.

۷- ر به جای l به کار می رود.

در متن فوق ترتیب ابجدی به شرح زیر است:

الف: āfrīn . ب: ba ' ān . پاره هایی که با گاف و دال و واو و زا و ح و طاء و یا شروع می شود حذف شده است.

ک: xwadāwann . ل: rōšnīhā .

م: mānī . ن: nērōgēnēd .

س: sāg . ع: az . پ: paywāzēdum .

ص: cōnum . ق: karēd .

ر: rāmēnēd . ش: šādīh .

ت: taxtihā .

۳۴- به حاشیه پیشین مراجعه شود و نیز به نوشته زیر در BSOAS شماره X1713 سال ۱۹۵۲ مراجعه شود:

Boyce, M., Some Parthian abecedarian hymns.

35- Boyce, M., Acta Iranica, 9, Téhéran - Liège 1975, P. 94.

۳۶- روح اسیر شده در ماده است که آه و ناله می کند.

37- Boyce, M., Sadwēs and Pēsūs, BSOAS X111,4, 1951,

911-12, idem, Acta Iranica, 9, ...98.

۳۸- رجوع شود به جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» ص ۴ و پس از آن.

۳۹- رجوع شود به «تاریخ مختصر زبان فارسی»، انتشارات بنیاد اندیشه

اسلامی، تهران ۱۳۷۳.

۴۰- رجوع شود به ص ۷۲ کتاب زیر:

Jackson, A.V.W. Researches in Manichaeism, NewYork 1965.

۴۱- فرستاده سوم نورهای اسیر شده در ماده را رهایی می بخشد. رجوع شود به جلد ۹ «اکتا ایرانیکا» ص ۶ و پس از آن.

۴۲- مانوی آموخته است که خدای بزرگ جهان روشنی خدایی را برای رها کردن روحهایی که اسیر ماده شده اند، می آفریند این خدا جهان را

می آفریند و دیوان را به آسمان نصب می کند و ایزدی که هم مرد است و هم زن خود را عریان به دیوان نشان می دهد. به دیوان نر، با دیدن ایزد

مؤنث، حالت انزال دهد و نورهای بلعیده شده فرو می ریزد. دیوان زن بچه های خود را، که در آنها روشنی را اسیر کرده اند، سقط می کند.

۴۳- یعنی سدویس دیوان بسته شده به آسمان را ترغیب می کند.

۴۴- یعنی دیو خشم می پندارد که سدویس بن روشنی است.

۴۵- یعنی سدویس نورها را به بهشت راهنمایی می کند.

۴۶- یعنی آن چه از دیو خشم فرو می ریزد.

47- Boyce M. The Manichean Hymn - Cycles in Parthian, London 1954, P. 8 seq.

۴۸- مأخذ پیشین، ص ۱۰۰، «اکتا ایرانیکا» جلد ۹، ص ۱۶۴.